

کالبدشکافی ساخت سیاسی قدرت

در عراق

تورج افشون*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 1، پیاپی 65، بهار 1395؛ صفحات 5-41

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/02/15

تاریخ دریافت: 1395/01/25

چکیده

در دهه‌های گذشته، اقلیت اعراب سنی به‌ویژه بعثی‌ها بر ساختار سیاسی عراق مسلط بودند و شیعیان و کردها مشارکت چندانی در حکومت مرکزی نداشتند. با تأکید بر روندهای مردم‌سالارانه و سیستم تمرکززداد و پلورال در دولت‌سازی جدید عراق، می‌توان اذعان کرد که در عین تعارض و اختلافات، اکنون همه گروه‌های قومی-مذهبی عراق در ساختار سیاسی این کشور مشارکت دارند.

بر این اساس، بررسی ساختار سیاسی قدرت در عراق حاکی از آن است که همواره عنصری بیگانه آن را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته است. در واقع با اشغال عراق از سوی امریکایی‌ها در سال 2003، آموزه‌های لیبرالیسم و حقوق بشر غربی در سرتاسر قوانین این کشور راه یافت. البته علما و مراجع دینی با تلاش خود از سوق یافتن کامل ساختار حقوقی-حاکمیتی عراق در دامن لیبرالیسم غربی جلوگیری کردند که به باور نویسنده، این موضوع، در تاریخ معاصر عراق به انحای متفاوتی در جنبش «ثوره العشرین» و «انتفاضه شعبانیه» تکرار شده است.

پژوهش حاضر، درصدد است با کالبدشکافی ساختار حقوقی-حاکمیتی و بررسی ابعاد سیاسی قدرت در عراق و نگاهی علمی و موشکافانه ضمن اشاره به دخالت عنصر بیگانه، زوایای موضوع را از جهات دیگر مانند قانون اساسی، شرکای حکومت، عوامل ناامنی و نقش مراجع و علمای دینی مورد توجه قرار دهد.

واژگان کلیدی

عراق، ساختار حکومت و قدرت، گروه‌های قومی-مذهبی عراق، جمهوری اسلامی ایران، امریکا، جبهه مقاومت

مقدمه

فروپاشی رژیم بعثی عراق در یک محدوده زمانی کوتاه روی داد؛ اما احتمالاً امواج ناشی از این سرنگونی تا مدت‌ها منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. حذف یکی از بازیگران عمده منطقه‌ای توسط نیروهای اشغالگر بیگانه با دگرگون ساختن الگوهای تنش و همکاری پیشین، اغلب رهبران و حکام سیاسی عرب خاورمیانه را دستخوش نگرانی‌هایی ساخته و از سویی بارقه‌های امید را برای محور مقاومت ایجاد کرده است. از این رو، هر دو طیف، تحولات موجود در عراق را به شدت پیگیری می‌کنند و مسائلی مانند شکل ساختار سیاسی عراق در منطقه، ترکیب حکومت و میزان و کیفیت نقش گروه‌های مذهبی- قومی در سرنوشت سیاسی عراق هم در کانون این نگرانی‌ها و توجهات قرار دارد.

عراق محل حضور اقوام و مذاهب مختلف در صحنه اجتماع است و گوناگونی مذهبی به‌ویژه رقابت شیعه و سنی، بافت قدرت و تحولات اجتماعی، آن را برجسته کرده است. این کشور به دلیل بافت عشیره‌ای و تنوع قومی-فرقه‌ای، سیاسی-اجتماعی و دینی-ایدئولوژیکی همواره در معرض آسیب‌دیدگی بود و همین ساختار موزاییکی، ساختار قدرت حاکم را در وضعیت پیچیده‌ای قرار می‌دهد. در گذشته، حضور اقلیت سنی در رأس هرم قدرت، فشارهای شدیدی بر شیعیان این کشور وارد آورده بود. حمله آمریکا به عراق در سال 2003 و سرنگونی رژیم بعثی موجب بروز رقابت‌های مذهبی، سیاسی و ایدئولوژیک در تقسیم قدرت، گسترش خشونت و افزایش تروریسم و نیروهای افراطی، رقابت نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی و تقویت عنصر شیعی و کردی در ساختار سیاسی عراق گردیده است. بر این اساس، سقوط صدام نقطه عطف جدید و فصل سرنوشت‌سازی را در تاریخ سیاسی این کشور گشود و ماهیت عراق از یک نظام استبدادی و دیکتاتوری مطلق به یک نظام دموکراسی توافقی تغییر کرد. در ژوئن سال 2004، دولت موقت، اداره امور این کشور را به دست گرفت و با برگزاری انتخابات و تشکیل مجمع ملی انتقالی در



ژانویه سال 2005، دولت انتقالی عراق شکل گرفت؛ سپس نخستین دولت دائمی عراق با برگزاری انتخابات کار خود را آغاز کرد.

پس از تصویب قانون اساسی و شکل‌گیری برخی نهادهای مهم، انتخابات پارلمانی سال 2005 به عنوان نخستین انتخابات آزاد عراق طی چند دهه اخیر، موجب بروز تحولات شگرف سیاسی و اجتماعی در این کشور شد. مسئله مهمی که در این انتخابات به وقوع پیوست ورود گروه‌های شیعی به ساختار قدرت در عراق بود؛ امری که با وجود برخورداری از اکثریت عددی در ساختار جمعیتی کشور، برای چندین دهه از آن محروم بودند. در کنار این تحول مهم، کردها نیز برای نخستین بار فرصت یافتند در ارکان و ساختار جدید قدرت، سهم قابل توجهی را نصیب خود کنند.

امروزه شیعیان در همه نهادهای سیاسی تازه تأسیس، جایگاه مناسبی را به خود اختصاص داده‌اند؛ به طوری که تصمیم‌سازی در این نهادها بدون نظر شیعیان دشوار است. با توجه به واقعیت‌های موجود در عراق امروزی، نظم جدید ژئوپلیتیکی در آینده نزدیک این کشور با تأثیرگذاری زیاد شیعیان همراه خواهد شد و با وجود برخی عناصر مزاحم، هیچ عنصر مهم و جدی که مانع تثبیت این نظم جدید باشد، مشاهده نمی‌شود.

در دوران پسا صدام، شیعیان به خوبی توانسته‌اند با تکیه به مؤلفه‌های قدرت خود از فرصت پیش آمده بهره‌برداری نمایند و حضور سیاسی خود را در عراق گسترش و تعمیق بخشند و در قالب بازیگری مؤثر به مثابه حاکمیت با محوریت شیعی بازی کنند؛ در حالی که امروزه هیچ قدرتی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن فاکتور شیعیان در عراق نقش‌آفرینی نماید و بدون ملاحظات ساختار توزیع قدرت سیاسی این کشور که شیعیان در آن از پتانسیل‌های فراوانی برخوردارند، تأثیرگذار باشد. بدون تردید، ظهور عراق جدید که شیعیان در آن سهم عمده‌ای در قدرت دارند، پیامدهای گسترده‌ای برای ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه به همراه

خواهد داشت. نکته مهم‌تر این است که تحولات عراق در سطح کشورهای منطقه به صورت یکسان مورد ارزیابی قرار نگرفته و برداشت‌های گوناگون و گاه متضادی از ظهور عراق جدید ارائه شده است.¹

پرسش اصلی در این راستا، حول چگونگی تکوین حکومت نوین عراق و ابعاد و ویژگی‌های ملت-دولت‌سازی در عراق جدید یا به عبارتی دیگر، ساختار حکومت و قدرت در این کشور پس از دوران صدام است. متعاقب این سؤال، پرسش‌های دیگری نیز راجع به نقش علما و مرجعیت دینی مطرح می‌شود. از مباحث دیگر در این پژوهش، پاسخ به سؤالاتی درباره نقش جریان‌های عمده قومی - مذهبی و گروه‌های عشایری - اجتماعی و اشغالگران است. بنابراین در این پژوهش، به دنبال بررسی و واکاوی ساخت سیاسی قدرت در عراق نوین هستیم.

عراق نوین و تلاش برای ساخت جدید قدرت سیاسی

روند ملت - دولت‌سازی² در عراق جدید پس از فروپاشی رژیم بعث، از تأثیرگذارترین مسائل منطقه‌ای محسوب می‌شود که بر شرایط و تحولات اغلب کشورهای همسایه تأثیر داشته و سبب دگرگونی رویکرد کنشگران داخلی و خارجی شده است. ملت-دولت‌سازی فرایندی است که به دوره مدرن تعلق دارد و طی آن، ملت-دولت به عنوان شکل جدیدی از ساختار سیاسی شکل گرفته‌اند. ملت‌سازی روندی محسوب می‌شود که طی آن، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری و تعمیق هویت سیاسی مشترک و احساس تعلق ملی به یک چارچوب سرزمینی

1. در میان کشورهای همسایه عراق، صرفاً جمهوری اسلامی ایران در مقابل این تحولات، مواضع مثبتی اتخاذ نموده است؛ اما از نظر کشورهای عرب همسایه، تغییرات در عراق به منزله تهدیدی برای هویت عربی این کشور و حاوی پیامدهای سوء و بی‌ثبات‌کننده برای منطقه تلقی می‌شود. از این رو، جمهوری اسلامی ایران، باید از مشارکت تمام گروه‌های عراقی در ساختار قدرت بر اساس قواعد دموکراتیک حمایت کند.

2. در اینجا، مفهوم مصطلح دولت-ملت‌سازی با توجه به ضرورت شکل‌گیری هویت ملی، پیش از تکوین ساختار سیاسی به مفهوم ملت - دولت‌سازی تغییر یافته است.

خاص ایجاد می‌شود. این روند به حذف تدریجی احساس تعلق به ارزش‌های محلی و ایجاد یک دولت دموکراتیک بر اساس اراده عمومی مردم کمک می‌کند. با موفقیت در روند ملت‌سازی و ایجاد انسجام اجتماعی در یک سرزمین، روند دولت‌سازی که مرحله‌ای تکمیلی برای دستیابی به حاکمیت در راستای هدف اعمال قدرت مشروع و اقتدار است، آغاز می‌شود (برنا بلداجی، 1386، به نقل از: Kazemi, 2005:9). بر این اساس، تکوین ساختار سیاسی در عراق جدید، بدون توجه به روند ملت‌سازی، چالش‌های فراوانی را فرا روی حکومت عراق قرار داده است. به عبارت بهتر، ورود عناصر مزاحم بیگانه در این روند و تولد ناقص انقلاب علیه رژیم استبدادی صدام به واسطه اشغال عراق از سوی امریکایی‌ها، روند دولت‌سازی را بر روند ملت‌سازی مقدم ساخته است. در حالی که هنوز هویت ملی به مفهوم خاص آن در میان عراقی‌ها شکل نگرفته و تقدم دولت‌سازی بر ملت‌سازی توسط بیگانگان، چالش‌های فراوانی ایجاد کرده است. به هر حال مسلم است که در اغلب کشورهای جهان سوم به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، ملت - دولت به معنای واقعی آن هنوز ایجاد نشده و وابستگی به هویت‌ها و فرهنگ‌های قومی و محلی از احساس تعلق به واحدهای ملی بیشتر است. عراق از جمله این کشورها به شمار می‌رود که بعد از جنگ جهانی اول، با پیوستن سه ایالت عثمانی با مشخصه‌ها و فرهنگ‌های نسبتاً متفاوت یعنی بصره، بغداد و موصل توسط انگلستان ایجاد شد. حاکمیت اقلیت اعراب سنی و فقدان زمینه‌های مشارکت اکثریت شیعی و کردها در قدرت سیاسی عراق و در نتیجه، تلاش دولت برای ایجاد نظام سیاسی بر مبنای سیاسی، هویتی و فرهنگی تک‌بعدی و ضعیف، عمده‌ترین مانع برای شکل‌گیری ملت - دولت در این کشور طی دهه‌های گذشته بوده است.

مشخصه اصلی رژیم بعثی عراق و دولت‌های قبل از آن، حاکمیت توتالیتر و اقتدارگرایانه و حل و فصل اختلافات به واسطه زور بوده است. فروپاشی رژیم

بعثی به نهادینه شدن مشارکت تمامی گروه‌های اجتماعی در روند سیاسی و دگرگونی در ساختار قدرت منجر شد؛ ساختاری که در گذشته، هویت عراق را بر مبنای پان‌عریسم مبتنی بر مذهب سنی و نوعی سوسیالیسم التقاطی تعریف می‌کرد. اما این هویت در تکوین ساختار سیاسی جدید، بر آموزه‌های لیبرالیسم غربی و حقوق بشری و تا میزانی عدم مخالفت با موازین اسلامی تعریف شده است. البته در دوران پساصدام میان دو طیف سکولار و اسلام‌گرا همواره کشاکش وجود داشت و این کشاکش تا امروز ادامه دارد (نک: افشون، 1394: 68-45).

با شکل‌گیری روند دولت‌سازی بدون توجه به عنصر ملت‌سازی، روند تحولات عراق در سال‌های اخیر نه تنها به تقویت هم‌گرایی و انسجام بیشتر منجر نشده، بلکه به تعارضات، اختلافات و خشونت‌های بیشتر در میان گروه‌های عراقی دامن زده است. نظام سیاسی اقتدارگرا و سرکوب‌گر عراق در دوره‌های گذشته مانع مطرح و آشکار شدن درخواست‌ها و گرایش‌های گروه‌های اجتماعی شد و اکنون آنها فرصت یافته‌اند تا منافع، هویت و تقاضاهای جوامع خود را مطرح کنند. این امر آشکار شدن ناهمخوانی و تناقض‌های بسیاری را در اهداف، آرمان‌ها و منافع آنها به دنبال داشته است. از این رو، حکومت مرکزی ضعیف برآمده از تحولات دوران پساصدام هنوز قادر به نظم بخشیدن به این وضعیت نشده و با توجه به در معرض هجمه قرار گرفتن از سوی طرف‌های مختلف، بعید است در کوتاه‌مدت به این هدف دست یابد. البته نقش کنشگران متعدد دخیل در عراق را نباید از نظر دور داشت.

ایجاد ساختار سیاسی جدید در عراق بر اساس مشارکت همه جریان‌های عمده قومی - مذهبی و گروه‌های اجتماعی و متفاوت با گذشته بود؛ اما می‌توان ادعا کرد که این ساختار در ابتدا در راستای طرح‌ها و سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا، برای ایجاد یک دولت سرمشق در عراق و بر مبنای قواعد و شیوه‌های دموکراتیک و مبانی حقوق بشری لیبرالیسم در راستای تغییرات بنیادین در خاورمیانه پایه‌گذاری و



سیاست‌گذاری شد و به همین دلیل با فرهنگ بومی جامعه قبیله‌ای - عشیره‌ای عراق، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

منازعات قومی- مذهبی در عراق دو شکل عمده دارد؛ یکی منازعه قومی کردی- عربی که در قالب اختلافات میان دولت مرکزی و اقلیم کردستان جلوه‌گر بود. دوم اختلافات تصنعی مذهبی شیعی- سنی ناشی از حضور اشغالگران امریکایی که در برگیرنده اختلافات عمده گروه‌های شیعی و سنی از جمله نحوه تقسیم قدرت در نظام سیاسی جدید و ساختار و عناصر نیروهای نظامی و امنیتی و میزان حضور هر کدام در ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی بوده است. علاوه بر این، اقدامات تروریستی گروه‌های افراط‌گرای سنی مانند القاعده و داعش در مقابل شیعیان عراق نیز در قالب منازعه مذهبی شیعی - سنی یاد شده، قابل بررسی است.

انحلال ارتش و سازمان‌های نظامی و امنیتی رژیم بعث در ابتدای اشغال، بدون جایگزینی مطمئن از یک سو و شورش ناراضیان سلفی - سنی از سوی دیگر، باعث شکل‌گیری چرخه دامنه‌دار ناامنی در عراق شده، به گونه‌ای که امنیت به عنوان اصلی‌ترین دغدغه مردم عراق مطرح و این امر باعث گرایش به ایجاد ساختارهای نظامی- امنیتی جدید فرقه‌ای و قومی برای تأمین امنیت شده است. دولت ورشکسته یا به عبارت بهتر، ناتوانی دولت در امنیت‌سازی در سطح جامعه در سال‌های اخیر و گسترش خصومت‌های فرقه‌ای باعث شد که مردم عراق توجه خود را برای امنیت به سوی چنین ساختارهایی معطوف نمایند. علاوه بر آن، استمرار حضور و فعالیت نیروهای اشغالگر امریکایی در عراق، حتی پس از خروج رسمی در چارچوب توافقنامه نظامی- امنیتی ضمن اینکه به بهانه استمرار خشونت‌های غامض و پیچیده ادامه دارد، خود نیز یکی از عوامل اصلی ادامه خشونت‌های کنونی عراق ارزیابی می‌شود.

تعارض‌ها و اختلاف‌های موجود در اهداف و منافع گروه‌های اجتماعی و

فقدان زمینه‌های مصالحه و همگرایی میان گروه‌ها، فقدان سنت مدنی دموکراسی و قانون‌گرایی، پیاده‌سازی سیستم سهم‌دهی در عرصه توزیع قدرت، زیاده‌خواهی اقلیت اهل سنت با توسل به کشورهای عرب سنی و ذهنیت چندین دهه حاکمیت در عراق، سابقه حل و فصل اختلاف‌ها با استفاده از ابزار زور و خشونت از سوی حکومت پیشین و مداخله عوامل و بازیگران خارجی در منازعات درونی عراق، به عدم موفقیت کامل روند ملت - دولت‌سازی در عراق و استفاده فزاینده از خشونت توسط گروه‌ها منجر شده است. از این رو، منطق متناقض خشونت گروهی و فرقه‌ای باعث نافرجام ماندن برخی تلاش‌ها برای مدیریت روند سیاسی و شرایط امنیتی عراق شده¹ که همین موضوع، ساخت سیاسی قدرت عراق را تحت تأثیر جدی قرار داده است.

البته نقش سازمان‌ها و سرویس‌های امنیتی - اطلاعاتی غرب و برخی نویسندگان غربی یا غرب‌زده در القای حس انتقام در میان اهل سنت از شیعیان و معرفی حاکمیت نوین عراق به مثابه یک حکومت تمام عیار شیعی که اهل سنت را به حاشیه رانده، قابل تأمل است. در همین راستا، ولی نصر ضمن احیای حس انتقام‌جویی اهل سنت از شیعیان و زمینه‌سازی برای شیعه‌هراسی در چارچوب طرح مبحثی نظیر هلال شیعی می‌نویسد: «تأثیرگذاری نوین حکومت عراق بر

1. فضای خشونت‌گرایی و توان گروه‌های شورش برای ایجاد ناامنی در عراق، جدی و متداوم خواهد بود؛ به گونه‌ای که برخی بر این باورند عراق در دهه آینده، دولتی ضعیف و شکننده باقی خواهد ماند. منافع بازیگران خارجی در عراق به همراه شکاف‌های قومی - مذهبی در این کشور باعث شده است که اتحادی طبیعی، مصنوعی و الزامی بین هر یک از گروه‌های اجتماعی عراق و بازیگران خارجی شکل بگیرد که این امر باعث افزایش تردید و بدبینی گروه‌های عراقی و طرف‌های خارجی برای دستیابی به توافقی پایدار درباره مسائل عراق شده است. امریکا، کردها را مهم‌ترین متحد قابل اعتماد در عراق تلقی می‌کند و کردها نیز به نوبه خود برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود مانند فدرالیسم با امریکا همکاری می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های شیعی هم‌سو (اسلام‌گرا) با توجه به سوابق، اهداف و قطب‌بندی قدرت منطقه‌ای، متحدان طبیعی و راهبردی یکدیگر محسوب می‌شوند. دولت‌ها و برخی از عناصر عرب منطقه خواستار افزایش نقش و قدرت گروه‌های اعراب سنی هستند و از قدرت‌یابی شیعیان و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای احساس نگرانی می‌کنند. این نگرانی باعث حمایت سیاسی و عملی کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی، قطر و امارات عربی متحده از شورش سنی‌های افراطی در عراق و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای شده است.

شهروندان خاورمیانه بیش از همه در میان شیعیان عرب منطقه ظاهر شده است. حاکمیت اکثریت شیعی در عراق بر اساس رویه‌ها و قواعد مردم‌سالارانه باعث خودآگاهی و بیداری بیشتر شیعیان منطقه شده است و اکنون شیعیان عرب بعد از چندین دهه حاشیه‌نشینی از ساختار قدرت، در پی مشارکت در نظام سیاسی هستند»¹ (ولی‌نصر، 1386).

با توجه به اهمیت بررسی تاریخی برای سیاست‌گذاری در آینده، پیش از ورود به بحث اصلی، ضرورت دارد با نگاهی به گذشته، تحولات سیاسی - حاکمیتی عراق برای استقرار نظام‌های سیاسی مطلوب و موجود مورد بررسی قرار گیرد:

مرور گذشته

با آنکه تحولات عراق پس از سال 1991 به ویژه در سال 2003 که آخرین مورد آن به فروپاشی رژیم پیشین و ظهور دولت جانشین منجر شد و از دل این تحولات، عراق جدید شکل گرفت به صورت کامل، اقدام خودجوشی تلقی نمی‌شود و می‌توان گفت که با مداخله بیگانه صورت گرفته است؛ اما این نکته قابل پذیرش است که حاکمیت جدید، تحول سرنوشت‌سازی را از گذشته تاکنون در کشور عراق پدید آورده است.

بر این اساس ضرورت دارد ضمن مرور گذشته، ویژگی‌های حاکمیت و حکومت فعلی عراق نیز مورد توجه قرار بگیرد و بدیهی است که بدون توجه به گذشته و آسیب‌شناسی تحولات سیاسی پیشین نمی‌توان به درک کاملی از

1. البته این موضوع که شیعیان در عراق نوین قدرت بیشتری دارند، نکته‌ای در صحنه واقعی است که با جمعیت شیعی ساکن در این کشور و نوع نظام سیاسی مرتبط است و می‌توان از آن به حکومت یا حاکمیت با محوریت شیعی یاد کرد. ولی نویسنده‌ای مانند ولی‌نصر با زیرکی و اتخاذ یک رویکرد تفرقه‌افکنانه میان شیعیان ایران و عراق، از این موضوع در راستای ایجاد نگرانی از شیعه در میان اهل سنت بهره‌برداری می‌کند و می‌نویسد: «با وجود این، اندیشه و تصویری به نام پان‌شیعیان‌یسم یا حتی رهبری واحد شیعی وجود ندارد و شیعیان هر کشور خواستار مشارکت و قدرت بیشتر در جامعه خود بر مبنای قواعد و هنجارهای دموکراتیک هستند. از این رو، آنها به عنوان شهروندان یک نظام سیاسی، توسل به قواعد و شیوه‌های دموکراتیک را عنصری برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی خود می‌دانند».

وضعیت فعلی رسید یا در راستای بهبود و ارتقای آن سیاست‌گذاری کرد. ثوره‌العشرین (انقلاب دهه 1920 میلادی) و انتفاضه شعبانیه در اوایل دهه 1990 میلادی در عراق، رویدادهایی در تاریخ قرن بیستم عراق هستند که هر چند به استقرار حکومتی مطلوب در راستای اهداف طراحان آن در این کشور منتهی نشدند، ولی نوعی بیداری و آگاهی‌بخشی را در بطن جامعه برای مبارزه علیه استعمار و استبداد جرقه زدند. البته بررسی و نظری کوتاه بر این تحولات در اینجا، ضرورتی انکارناپذیر برای ورود به دوره تحولات پس از 2003 میلادی است.

ثوره‌العشرین یا قیام علیه استعمار انگلیس

در تابستان 1920 میلادی، قیامی با تظاهرات گسترده مردم عراق به رهبری مرجعیت، علیه استعمار انگلیس آغاز گردید که بعدها به ثوره‌العشرین شهرت یافت. این جنبش یا خیزش توسط آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی رهبری می‌شد و می‌توان آن را اولین انقلاب علیه استعمار بریتانیا در منطقه خاورمیانه عربی به شمار آورد که مراجع شیعی به ویژه ایرانی نقش اصلی آن را برعهده داشتند.

در 19 مارس 1918 میلادی، مجاهدان شیعه نجف با کشتن حاکم نظامی منطقه، انقلاب را جرقه زدند. در پی این اقدامات و مقابله نیروهای انگلیس با آن، شهر نجف به محاصره انگلیسی‌ها درآمد و بسیاری از انقلابیون، دستگیر، تبعید یا اعدام شدند (www.zamane.ifo/3189/12).

انگلیسی‌ها پس از این رویداد، با ترتیب دادن یک نظرسنجی موهوم برای انتخاب رهبر عراق سعی کردند بار دیگر بر امور عراق تسلط یابند؛ اما آیت‌الله میرزای شیرازی در پاسخ به استفتایی درباره رهبری آینده عراق در سال 1919 میلادی اظهار کرد که هیچ مسلمانی حق ندارد غیرمسلمانی را برای رهبری مسلمانان انتخاب کند (رحیمی، 1380: 181).

ایشان پس از به دست گرفتن رهبری قیام، ضمن تشکیل مجمع نیروهای انقلابی



مناطق شیعه و سنی، خواستار استقلال عراق شدند. در همین زمان، عشایر سنی فلوجه و رمادی به رهبری شیخ انصاری، (شیخ عشیره «زوبع») شکست سختی را بر انگلیسی‌ها وارد کردند؛ اما قبایل «عنز» و «دلایم» که رابطه خوبی با انگلیسی‌ها داشتند مانع از تکمیل حلقه انقلاب در مناطق سنی نشین شدند (www.zamane.ifo/3189/12). در اوج پیروزی‌های انقلابیون، آیت‌الله محمدتقی شیرازی وفات یافت و انگلیسی‌ها با مشاهده خلأ رهبری ایجاد شده، پس از چند ماه نبرد سخت و پی بردن به نقاط ضعف مجاهدان (به ویژه بهره‌برداری از اختلافات قبیله‌ای) موفق به ناکامی انقلاب شدند.

مسلم است که قیام 1920 میلادی یکی از مهم‌ترین رویدادهای مهم تاریخ سرزمین عراق معاصر محسوب می‌شود. این قیام، واکنشی در برابر دولت استعماری انگلیس در عراق پس از جنگ جهانی اول و تلاشی برای تأسیس دولت اسلامی مستقل یا دست‌کم غیرمتعهد به غرب بود که استعمار انگلیس آن را یک شورش قبیله‌ای خواند و این قیام را عقیم گذارد.

انتفاضه شعبانیه دهه 1990

قیام 1991 میلادی در عراق یا انتفاضه شعبانیه، به قیام مردم عراق علیه استبداد رژیم بعث که سراسر کشور از شمال تا جنوب را دربرمی‌گرفت، اشاره دارد. این قیام در پایان جنگ خلیج فارس و قطعنامه 670 شورای امنیت که همه تحرکات هوایی ارتش عراق حتی بالگردها را ممنوع کرد، به وقوع پیوست و در نتیجه، کنترل بخش زیادی از کشور به دست نیروهای مردمی افتاد. در پی شکست ارتش بعثی عراق در کویت، مردم عراق انتفاضه‌ای علیه رژیم بعثی شروع کردند که هر چند از بصره آغاز شد، ولی به سرعت به یک جنبش سراسری تبدیل گردید. مسئله مهم در این میان، نقش رهبری و مرجعیت دینی در این جنبش همانند ثوره العشرین بود. بر این اساس، نقش آیت‌الله خویی در شروع و قوام جنبش شعبانیه، نقش تعیین‌کننده‌ای

بود (تبرائیان، 1391).

اکنون پس از درک زمینه‌های تغییر و تحول در ساخت سیاسی قدرت، با وجود حضور و فعالیت استعمارگران و حکومت‌های استبدادی گذشته در عراق، لازم است به بسترها و شرایطی که حکومت مستقر نوین در عراق حاصل آن است و نمود آن بیش از هر چیز در قانون اساسی متبلور می‌شود، بپردازیم.

قانون اساسی و تعیین نوع ساختار قدرت در عراق

روند تدوین قانون اساسی عراق حقایق عمیقی را درباره وضعیت کنونی سیاست و جامعه عراق برملا کرد. یکی از مهم‌ترین مسائل در این رابطه این بود که سیاست عراق با مفاهیم قومی و مذهبی عجین شده است و عراقی‌ها بر اساس همین خطوط، وقایع را تفسیر و معنی می‌کنند (درخشه و ملک، 1393). بنابراین با وجود همه اختلافات بر سر مفاد و مبانی قانونی- حقوقی در قانون اساسی،¹ کمیته 71 نفره تدوین قانون اساسی پس از سه ماه بحث، بررسی و تشکیل جلسه توانست پیش‌نویس قانون را تدوین و به مجمع ملی عراق ارائه کند. این کمیته که 15 نفر از اعضای آن را اهل سنت تشکیل می‌داد، با چالش‌ها و فشارهای مختلفی از جانب برخی گروه‌ها در داخل و برخی کشورهای بیگانه روبه‌رو بود؛ اما در نهایت با انعطاف اعضای شیعه کمیته تدوین قانون اساسی و حمایت آیت‌الله سیستانی از تلاش این اعضا و تأکید بر تدوین این قانون و ارائه آن به مجمع ملی در موعد مقرر، فرایند دموکراتیک به نتیجه رسید و با وجود مخالفت برخی از گروه‌های تروریستی و ایجاد رعب و وحشت و کشتار مردم، مجمع ملی نیز پیش‌نویس قانون را در اسرع وقت تصویب کرد. پس از تأیید قانون اساسی عراق در همه‌پرسی

1. بیش از 18 مورد و موضوع اصلی مورد اختلاف در قانون اساسی عراق - که تاکنون نیز لاینحل باقی مانده - وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: موضوع اختلافات اقلیم کردی و حکومت مرکزی بر سر محدوده و کیفیت قانون فدرالیسم، شکل پرچم، مناطق متنازع فیها و همچنین اختلافات میان عرب سنی و عرب شیعه بر سر چگونگی اداره اماکن مقدس، تقسیم عواید نفتی، مرزهای استانی و...

سراسری با کسب رأی 78/79 درصدی و شکل‌گیری برخی نهادهای مهم، انتخابات پارلمانی سال 2005 به عنوان نخستین انتخابات آزاد عراق طی چند دهه اخیر، موجب بروز تحولات شگرف سیاسی و اجتماعی در این کشور شد. مسئله مهمی که در این انتخابات به وقوع پیوست، ورود گروه‌های شیعی و کردی به ساختار قدرت عراق بود؛ امری که به‌رغم برخورداری این طیف از اکثریت عددی در ساختار جمعیتی عراق، برای چندین دهه از آن محروم بودند.

ساختار سیاسی دموکراتیک و فدرالی، از بعد حقوقی- سیاسی در قانون اساسی دائمی جدید عراق نیز تعریف شده است. بر این اساس، در نسخه نهایی قانون اساسی عراق (144 ماده) که در 15 اکتبر سال 2005 م. (3 مهر 1384 ه.ش) به همه‌پرسی گذاشته شد و به تأیید مردم عراق رسید، اصول کلی ذیل، چارچوب ساختار سیاسی اجتماعی عراق را شکل می‌دهد:

1. حکومت عراق، حکومتی جمهوری، فدرال، دموکراتیک و کثرت‌گراست.
2. عراق کشوری چندملیتی، چند مذهبی و چند فرهنگی است.
3. آزادی مذهبی و آزادی برگزاری مراسم‌های مرتبط با آن به رسمیت شناخته می‌شود.
4. دین رسمی، اسلام است.
5. زبان‌های رسمی این کشور، عربی و کردی است (قانون اساسی عراق: www.geo.haddadpour.blogfa.com).

در ساز و کار قانونی جدید که البته ساختار قدرت را به نظام‌های پارلمانی دنیا نزدیک‌تر می‌کند، ائتلافی که بتواند در جایگاه کتله اکبر یا فراکسیون بزرگ قرار گیرد، می‌تواند کابینه تشکیل دهد و رئیس‌جمهور نیز باید دو سوم آرای پارلمان را کسب نماید (در اینجا دیگر فقط اکثریت عادی نمایندگان یک ائتلاف برای تعیین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر مطرح نیست و ائتلاف برتر برای تشکیل حکومت، باید حد نصاب لازم را در قالب ائتلاف‌های بعدی درون پارلمانی کسب کند). در همین حال دادگاه فدرال، بالاترین مرجع حل اختلافات سیاسی و

تنها تفسیرکننده قانون اساسی در عراق است که در موارد تعارض وارد عمل می‌شود و می‌تواند بر تشکیل دولت در عراق، تأثیرگذار باشد.¹

پس از انتخاب رئیس پارلمان عراق به عنوان گام نخست تکمیل روند حکومت جدید در این کشور، انتخاب رئیس‌جمهور گام دوم این پروسه است. در هیچ جایی از قانون اساسی عراق قید نشده است که رؤسای سه قوه در اختیار کدام یک از طوایف قرار بگیرند؛ اما از آنجا که شیعیان، اکثریت مردم عراق را تشکیل می‌دهند، مبتنی بر توافقی نانوشته و لاجرم نخست‌وزیری که مهم‌ترین پست در عراق محسوب می‌شود و از قدرت اجرایی و نفوذ بسیار بالایی برخوردار است، متعلق به شیعیان بوده و پست‌های ریاست مجلس تاکنون به سنی‌ها و پست ریاست‌جمهوری نیز به کردها رسیده است.

بنابراین، بر اساس توافق میان جریان‌های سیاسی عراق، نخست‌وزیر همواره از میان عرب‌های شیعه انتخاب می‌شود و دو معاون کرد و عرب سنی دارد. رئیس‌جمهور نیز مطابق رویه ایجاد شده، کرد محسوب می‌شود و معاونان وی به ترتیب عرب شیعه، عرب سنی و ترکمن هستند. ریاست پارلمان نیز به عرب‌های سنی واگذار شده است که توسط معاونان از میان کردها و عرب‌های شیعه انتخاب می‌شوند و اگر این ساختار به هم بخورد باید بر اساس توافق باشد و امتیازاتی به جناح مقابل داده شود. به نظر می‌رسد هرگونه تغییری در این ساختار سستی با مخالفت‌های بسیاری مواجه شود؛ به‌ویژه اینکه هریک از جناح‌های سه‌گانه ذکر شده، خود از احزاب و جریان‌های سیاسی مختلفی تشکیل شده‌اند. همچنین تنها در مقابل دو جناح دیگر متحد هستند و درون خود اختلافات بسیاری دارند. از این رو، چنین ساختاری محمل‌های بسیاری برای بازی کنشگران دخیل در عراق ایجاد کرده که علاوه بر سطح داخلی، در سطح منطقه‌ای

1. نهاد یاد شده در زمان اوج اختلافات میان جریان دولت قانون و فهرست العراقیه برای گرفتن پست نخست‌وزیری و تشکیل دولت، وارد حل و فصل منازعه گردیده و قضیه را به سود دولت قانون فیصله داده است.

و بین‌المللی موجب ایجاد رقابت‌های تنگاتنگی شده است و هر بازیگر داخلی با توجه به عقبه خارجی خود، درصدد پیشبرد مطالبات و اهداف خود است. در همین راستا، مهم‌ترین مطالبه کردها در عراق، تحکیم ساختار فدرالی در این کشور، الحاق کرکوک به منطقه کردستان و مشارکت مؤثر در قدرت دولت مرکزی بوده است. گروه‌های شیعی، دستیابی به سهم بالا و مؤثر از قدرت سیاسی بر مبنای نسبت جمعیتی خود و ایجاد امنیت و ثبات در عراق را به عنوان گروه مسلط در حاکمیت مد نظر داشتند؛ اما گروه‌های سنی، جلوگیری از تسلط شیعیان با ابزار گوناگون و مخالفت با اقداماتی مانند بعثی‌زدایی و فدرالیسم به‌ویژه در جنوب را از اهداف و برنامه‌های اصلی خود قرار دادند. از این رو، اغلب مردم عراق بیش از آنکه سقوط صدام را فرصتی برای ایجاد دموکراسی در این کشور تلقی نمایند، شرایط جدید را زمینه‌ای برای بازسازی توزیع قدرت میان گروه‌های سیاسی - اجتماعی عمده عراق تصور می‌کنند.

به علاوه با عنایت به اظهارات مقامات امریکایی مبنی بر حمایت از تأسیس یک دولت غیردینی در عراق، به نظر می‌رسد که ایالات متحده به هیچ وجه، ایجاد یک حکومت مذهبی غیرهم‌سو را به سود خود و متحدانش نمی‌دانست. با مطالعه و بررسی الگوهای محتمل در چگونگی شکل‌گیری ساختار دولت عراق و با توجه به واقعیت‌های سیاسی و شرایط منطقه‌ای، به نظر می‌رسد ایجاد یک حکومت فدرال ضعیف در دستور کار امریکایی‌ها قرار داشت؛ اما دستیابی به این هدف بدون توجه به مطالبات دیگر بازیگران و نیروهای مؤثر در شکل‌دهی به تحولات عراق امکان‌پذیر نشد.

ساختار قدرت و سیاست در عراق و چالش‌ها و موانع مربوط به آن تنها به تعارضات و مشکلات داخلی این کشور محدود نمی‌شود، بلکه اغلب بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در عراق، اهداف و منافع خاصی را دنبال می‌کنند که اغلب در تعارض با هم قرار دارند و همین امر، سبب پیچیدگی و

دشواری‌های فزاینده‌ای در عراق شده است. علاوه بر این، فقدان اجماع درباره تحولات و ساختار سیاسی آینده عراق در میان بازیگران ذی‌نفع و دخیل خارجی نیز به تداوم تعارض‌ها و خشونت‌های داخلی در این کشور منجر می‌شود که ساخت سیاسی قدرت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

از آنجایی که روح قانون اساسی عراق، حدود و ثغور حکومت مستقر نوین را - به‌رغم ابهامات و تفاسیر متعدد از آن - مشخص کرده است و قوانین اساسی به منزله شناسنامه کشورها و ام‌القوانین، روح حاکم بر ساختار حقوقی-حاکمیتی هر کشور به شمار می‌روند، می‌توان ادعا کرد با وجود تلاش‌های مراجع و علمای دینی در سوق نیافتن نظام سیاسی عراق به سمت سکولاریسم و ضدیت با دین، روح کلی حاکم بر ساختار حقوقی-حاکمیتی عراق کاملاً دینی و اسلامی نیست و آموزه‌های لیبرالیسم غربی در سراسر آن وجود و حضور دارد. قانون اساسی جدید عراق در پی سرنگونی رژیم دیکتاتوری سابق و بر اثر مداخله قدرت خارجی، در فضایی بسیار آشفته و تحت تأثیر عوامل خارجی و با آرمان رفع و رهایی از چنگال استبداد و دیکتاتوری شدید قبلی تدوین شد. مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی و مسائل حیاتی تدوین‌کنندگان این قانون که در مقدمه آن منعکس شده، در مسائلی مانند پیش گرفتن شیوه انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و تصمیم‌گیری آزادانه نمود یافته و مبین میزان اهمیت مسئله استبداد برای آنان است» (صلاحی و بهادری جهرمی، 1391: 68).

بافت عشیره‌ای - قبیله‌ای و تفاوت‌های قومی-مذهبی جامعه عراق و مهم‌تر از همه، تأثیر اشغالگران سبب شد قانون اساسی عراق بیش از مبانی اسلام و ارزش‌های اسلامی، بر مبانی دموکراسی و حفظ حقوق و آزادی‌های مردم تکیه کند. با این حال، قانون اساسی این کشور ضد دینی نیست و اختلاطی از مبانی دموکراسی غربی و مبانی دینی است. بالاترین مقام رسمی در عراق، رئیس‌جمهور است و رئیس‌جمهور، رئیس کشور و نماد وحدت ملی و حاکمیت کشور



محسوب می‌شود (ماده 65 و 66 قانون اساسی عراق). شرایط نامزدی این مقام تشریفاتی طبق ماده 68 قانون اساسی عراق شامل موارد ذیل می‌شود:

الف) شایستگی و لیاقت کامل داشته باشد و 40 سال او تکمیل شده باشد.
 ب) از وجهه خوب و خبرگی سیاسی برخوردار باشد و سلامت، پایداری، عدالت و اخلاص به میهن در او مشهود باشد.

ج) به ارتکاب جرمی که به کرامت او لطمه وارد کرده، محکوم نشده باشد.
 همان‌گونه که در بحث شرایط رئیس‌جمهور آمده، ممکن است رئیس عراق اصلاً مسلمان نباشد (صلاحی و بهادری جهرمی، 1391: 79 با تلخیص).

به هر حال، تفرقه عوامل داخلی و دخالت عناصر خارجی در عراق و نبود تفاهم بر سر مشترکات، باعث شد شکل کشور به فدرال تغییر کند و قانون اساسی آن مملو از اعطای امتیازات به قومیت‌ها و گروه‌های مختلف شود، تا جایی که می‌توان نوع حکومت عراق را دموکراسی توافقی نامید (صلاحی و بهادری جهرمی، 1391: 68). برخی دیگر، این دموکراسی را دموکراسی انجمنی نام نهاده‌اند که طبق مواد 14، 39، 40 و 41 قانون اساسی، تلاش شده است بیشتر گروه‌های سیاسی موجود عراق در قدرت سهیم باشند تا رضایت همه اقوام، مذاهب و طیف‌های سیاسی متعدد جلب شود. همین موضوع، محمل اصلی برای مداخله بازیگران دخیل بیگانه در عراق نیز به شمار می‌رود.

در قانون اساسی عراق، از اصول دموکراسی و همچنین حقوق و آزادی‌های اساسی در کنار اسلام، به عنوان مبانی نظام و مشروعیت قوانین ناشی از آن یاد شده (ماده 2) و حاکمیت در چنین نظامی متعلق به قانونی است که مردم، مبنای مشروعیت آن به شمار می‌روند (ماده 5)... تا جایی که پذیرش و به رسمیت شناختن حداکثری اقوام، ادیان و مذاهب مختلف توسط قانون اساسی عراق که در بسیاری از مواد این قانون به چشم می‌خورد، نشان از وجود نوعی اختلاف و تنوع میان مردم این کشور دارد که می‌توان لزوم تأمین حداکثری حقوق تمام

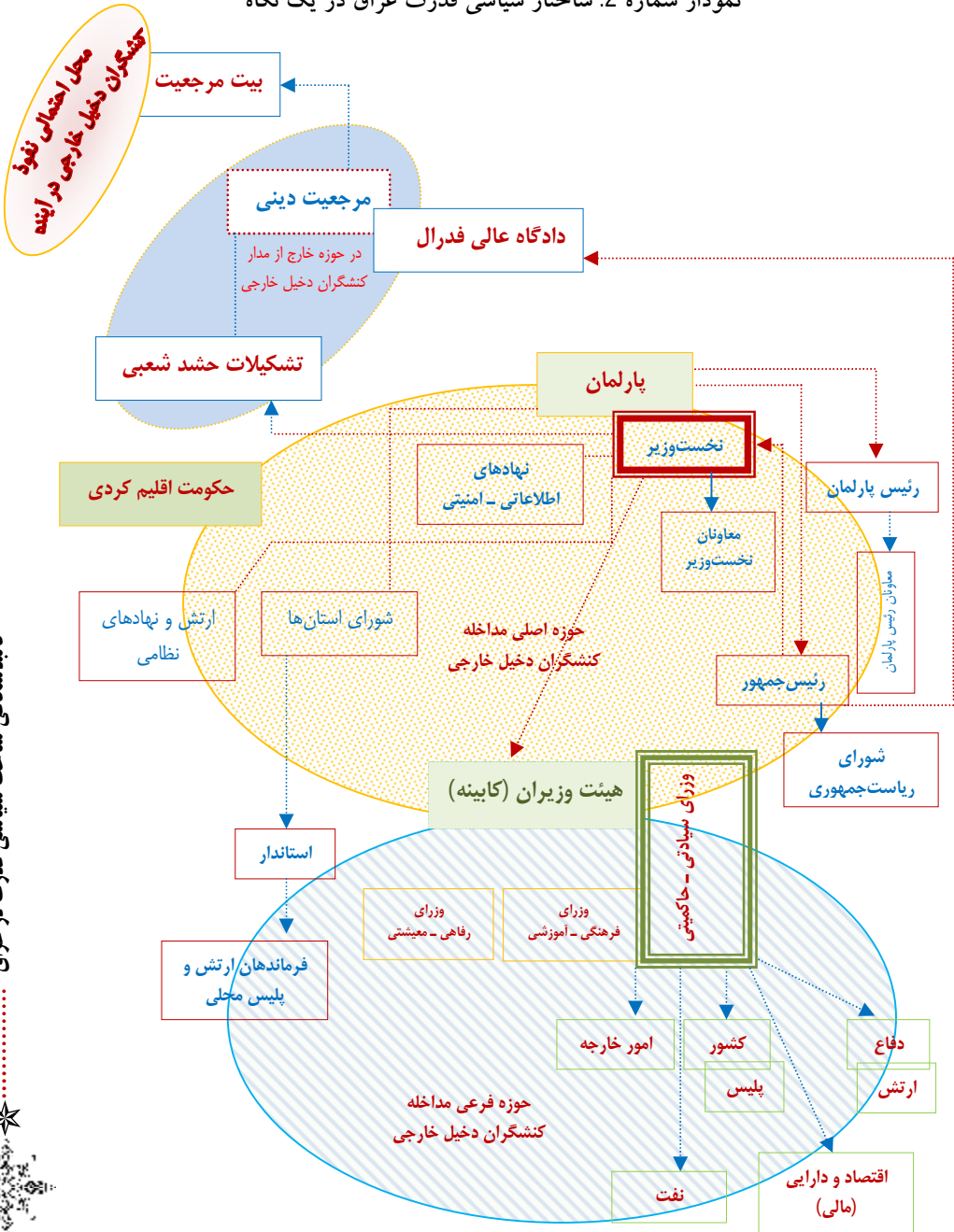
گروه‌ها، احزاب و طوایف را از اصول مهم حاکم بر قانون اساسی عراق قلمداد کرد (صلاحی و بهادری جهرمی، 1391: 69 با تلخیص و تصرف).

مسلم است که قانون اساسی عراق ترکیبی از فرایندهای تحقق‌یافته اخیر در این کشور است که بر اثر کارکرد عوامل دینی و غیردینی شکل گرفته است و ما به‌رغم اشارات دینی، به ردپای قانون اساسی امریکا در این قانون نیز برمی‌خوریم. از سوی دیگر، با وجود تأیید قانون اساسی توسط اکثریت مردم عراق در همه‌پرسی نیمه اکتبر 2005، هنوز موارد اختلافی بسیاری از موضوعات دینی و غیردینی در آن وجود دارد که حل آن به آینده موکول شده است (افشون، الف 1385 : 54 - 43). نمودارهای زیر، ساخت سیاسی قدرت و کمیت و کیفیت مداخله کنشگران بیگانه را بهتر نشان می‌دهد:

نمودار شماره 1: تقسیم‌بندی حوزه‌های نفوذ کنشگران دخیل خارجی



نمودار شماره 2: ساختار سیاسی قدرت عراق در یک نگاه



توضیحات نمودار:

1. مرجعیت، قدرت رسمی ندارد و در قانون اساسی از جایگاهی برخوردار نیست. ولی قدرت مذهبی و معنوی دارد و در کنار ساختار اصلی و رسمی قدرت قرار می‌گیرد.
2. حشد شعبی به صورت رسمی تحت امر نخست‌وزیر و فرمانده کل قوا قرار دارد؛ ولی نیرویی رها از حاکمیت به شمار می‌رود.
3. قوه قضائیه، پارلمان و قوه اجرایی مستقل از هم هستند. البته سیستم پارلمانی است و پارلمان، دولت (رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر) را انتخاب می‌کند.
4. ارتش و نهادهای مسلح تحت امر نخست‌وزیر هستند و نخست‌وزیر، فرمانده کل قوا نیز محسوب می‌شود.

ویژگی‌های ساختار سیاسی - حاکمیتی عراق نوین

در مبحث پیشین، تا حدودی با رویکردهای قانونی - حقوقی ساختار حکومتی عراق نوین آشنایی حاصل شد و اکنون پرداختن به ویژگی‌های دیگر این نظام سیاسی نوین، ضرورت دارد.

اشغال عراق توسط امریکایی‌ها و ائتلاف هم‌سو در ماه مارس 2003، به فروپاشی رژیم بعث انجامید. در ماه ژوئن همان سال، دولت موقت اداره امور عراق را به دست گرفت و با برگزاری انتخابات و تشکیل مجمع ملی انتقالی در ژانویه، دولت انتقالی عراق شکل گرفت. این دولت با تدوین پیش‌نویس قانون اساسی، آن را در اکتبر سال 2005 به همه‌پرسی گذاشت و قانون اساسی به تصویب مردم رسید. با برگزاری انتخابات، اعضای مجلس نمایندگان از سوی مردم عراق انتخاب شدند و سپس اولین دولت دائمی عراق به نخست‌وزیری نوری المالکی کار خود را آغاز کرد.

پس از فروپاشی رژیم بعث به تدریج با برگزاری انتخابات پارلمانی، انتخابات شوراهای استانی و یک انتخابات همه‌پرسی قانون اساسی، نظام سیاسی جدید عراق شکل گرفت. بر اساس قانون اساسی دائمی جدید عراق، این کشور از نظام جمهوری دموکراتیک فدرال بهره‌مند است و نظام حکومتی آن، پارلمانی است.

اعضای پارلمان به واسطه انتخابات و به صورت مستقیم از سوی مردم تعیین می‌شوند و پارلمان نیز شورای ریاست جمهوری متشکل از رئیس‌جمهور و دو معاونش را انتخاب می‌کند. رئیس‌جمهور نیز نخست‌وزیر را مسئول تشکیل کابینه قرار می‌دهد. کشور عراق از نظر ساختار اجتماعی و فرهنگی به سه حوزه کاملاً متفاوت قابل تقسیم است؛ در حوزه مرکزی عراق اعراب سنی، در شمال کردها و در جنوب شیعیان سکونت دارند و هر کدام از این گروه‌ها دارای شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود هستند. البته در کنار این سه گروه اصلی، هویت‌های فرهنگی - اجتماعی کوچک‌تری مانند ترکمن‌ها، آشوری‌ها و یزیدی‌ها



نیز وجود دارند که دارای فرهنگ و عقاید متمایزی هستند.

به دلیل تنوع قومی و مذهبی و مشارکت نمایندگان همه گروه‌ها در پارلمان، پست‌های سیاسی حکومت و هیئت دولت میان احزاب و گروه‌های مختلف طبق میزان قدرت و آرای نمایندگان آنها تقسیم می‌شود. در حال حاضر، نخست‌وزیر عراق شیعه، رئیس‌جمهور کرد و رئیس مجلس در عراق سنی مذهب است.

طبق قانون اساسی، دولت عراق، فدرال و متشکل از یک دولت مرکزی در بغداد و ایالات و واحدهای فدرال خواهد بود؛ اما اکنون تنها یک دولت فدرال کردی در شمال عراق حاکمیت دارد. وظایف و حاکمیت دولت میان دولت مرکزی و واحدهای فدرال تقسیم می‌شود و تشکیل واحدهای فدرال براساس نظرات اعمالی مردم استان‌ها و از طریق انتخابات صورت خواهد گرفت. قوای حکومتی نیز شامل قوه قضائیه، قوه مجریه و قوه مقننه است.

از آنجا که حکومت عراق حکومتی پارلمانی است، قوه مقننه اساس حکومت به شمار می‌آید. در واقع، پس از برگزاری انتخابات پارلمانی در عراق (که تاکنون سه دور آن برگزار شده است) و مشخص شدن اعضای پارلمان، رئیس‌جمهور از میان نامزدهای معرفی شده توسط نمایندگان پارلمان (با نظر مثبت کتله اکبر یا فراکسیون پیروز) انتخاب می‌شود. رئیس‌جمهور پس از انتخاب شدن، نخست‌وزیر را به پارلمان این کشور معرفی می‌کند و وی نیز پس از تأیید، اسامی اعضای کابینه خود را به مجلس ملی عراق می‌دهد تا رأی اعتماد بگیرند.

رئیس‌جمهور، رئیس کشور و سمبل وحدت وطن و حاکمیت کشور است و باید در راستای پای‌بندی به قانون اساسی و حفظ استقلال عراق، حاکمیت، وحدت و تمامیت ارضی آن بر اساس احکام قانون اساسی گام بردارد (ماده 64 قانون اساسی عراق).

نخست‌وزیر، مسئول اجرایی مستقیم سیاست‌های کلی دولت و فرمانده کل نیروهای مسلح است و اداره شورای وزیران و ریاست نشست‌ها و حق برکناری



وزیران را با موافقت نمایندگان مجلس دارد (ماده 75 قانون اساسی عراق) (باقری، 1392). البته نبود تصریح قانون درباره وظایف و حقوق پارلمان و دولت نسبت به هم، همواره اختلافات بسیاری میان این دو قوه مهم ایجاد کرده است.¹

قوه قضائیه یا به عبارت بهتر، دادگاه عالی فدرال جمهوری عراق نیز متشکل از 9 نفر از قضات عالی‌رتبه است که با انتخاب رئیس‌جمهور و معرفی شورای عالی قضایی تعیین می‌شوند و وظایفی مانند نظارت بر انطباق قوانین و مقررات با قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی و داوری در حل و فصل اختلافات میان نهادهای حکومتی و تأیید نهایی نتایج انتخابات پارلمانی را بر عهده دارند.

چالش‌های مهم حکومت

در دوران پساصدام، تکوین و شکل‌گیری حاکمیت مستقر نوین همواره از سوی جریان‌ها و بازیگران داخلی با چالش‌هایی مواجه گشته که تا پیش از ورود جدی داعش و جریان‌های بعثی/سلفی - تکفیری به عرصه ناامنی‌ها پس از سال 2011، اختلافات میان اربیل - بغداد مهم‌ترین مشکل و مسئله ساختار سیاسی جدید بوده است.

الف) مسئله کردها و حکومت فدرال

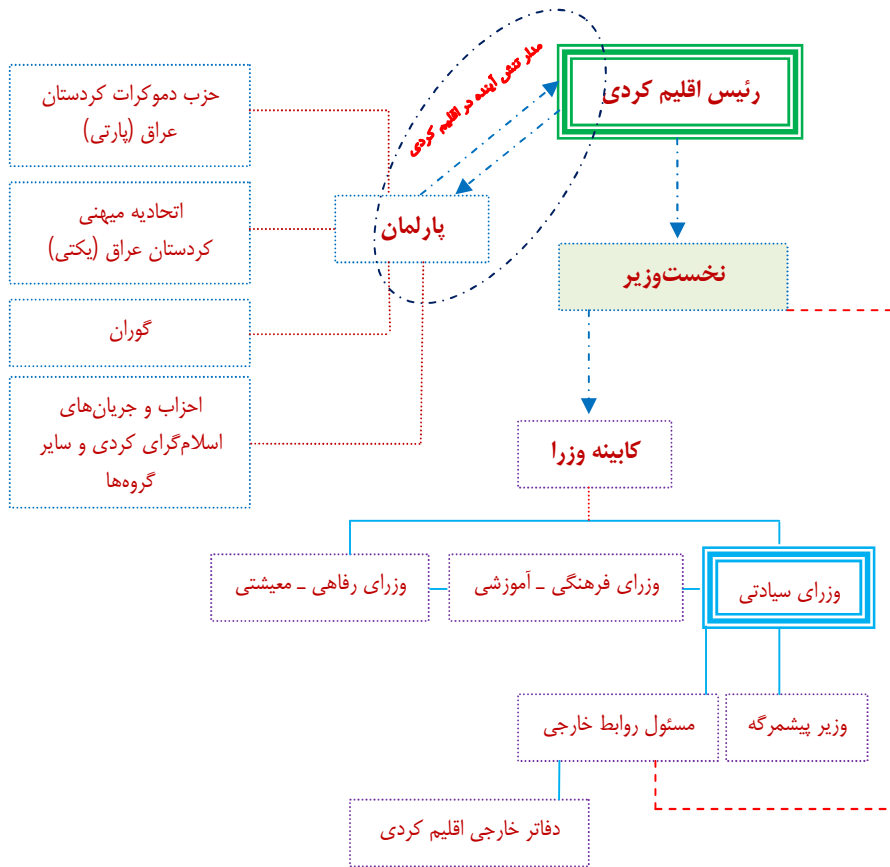
با وجود فعالیت قوای سه‌گانه در ساحه عراق، اقلیم کردی نیز طبق قانون اساسی و در چارچوب اصل فدرالیسم، دارای قوای سه‌گانه جداگانه است که حتی برخی از این ساختارها و نهادهای حقوقی - حاکمیتی پیش از سقوط رژیم بعث ایجاد

1. درباره این موضوع می‌توان به اختلافات میان رئیس پارلمان عراق و نخست‌وزیر در دوره دوم نخست‌وزیری مالکی (بین سال‌های 2010 تا 2014) اشاره کرد. بر این اساس، النجیفی و مالکی در اظهارات و مواضع خود، همواره مشکلات و چالش‌های سیاسی - امنیتی را متوجه یکدیگر می‌کنند و به یادآوری حقوق خود در برابر همدیگر می‌پردازند. این موضوع به ویژه در زمان مهلت صد روز مالکی به وزرا برای پاسخگویی به مطالبات مردم معترض رخ داد و هر کدام از دو شخصیت یادشده، خود را محق می‌دانستند تا وزرا را در قبال مسئولیت‌هایشان بازخواست کنند.

شده‌اند. در توضیح این نکته باید اشاره کرد که در زمان صدام حسین، فشار بر کردها افزایش یافت و عده زیادی از رهبران و نیروهای مؤثر در کردستان، متواری یا تسلیم رژیم بعثی شدند. صدام حسین تلاش‌های زیادی برای اجرای سیاست عربی کردن برخی از مناطق کردنشین به عمل آورد و با زور، تهدید و ترور توانست دو حزب عمده کردستان عراق یعنی حزب دموکرات کردستان (پارتی) و حزب اتحادیه میهنی کردستان (یکتی) را وادار به تسلیم و تبعیت کند. در طول جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دو حزب یاد شده در مقطعی برای نیروهای عراقی اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند و عملیات ایذایی علیه ایران انجام می‌دادند. با پایان یافتن جنگ و اشتباه صدام حسین در تهاجم به کویت که به اقدامات بین‌المللی علیه رژیم وی منجر گردید، کردها توانستند تحت حمایت قطعنامه‌های شورای امنیت به ویژه قطعنامه 688 که به ممنوعیت ورود نیروهای نظامی عراق به مناطق شمالی و جنوبی این کشور مربوط می‌شد قدرت خود را بازیابند.

صرف نظر از اهداف پنهانی امریکا و اسرائیل در همکاری و حضور در کردستان عراق، این منطقه پس از یک دوره اختلاف با کمک‌های امریکا، سیاست خودمختاری را دنبال کرده است. پس از سقوط رژیم صدام حسین، کردها با همکاری امریکا به صورت فعال در روند دولت‌سازی شرکت کردند و موفق شدند خودمختاری مناطق کردنشین شمال عراق را در چارچوب قانون اساسی جدید این کشور به تصویب برسانند. اکنون کردستان عراق دارای خودمختاری است و اولین رئیس‌جمهور عراق، جلال طالبانی از میان کردها به عنوان رهبر حزب اتحادیه میهنی کردستان انتخاب شد (نوزعیم، 1394).

نمودار شماره 3: ساختار سیاسی قدرت در اقلیم کردی در یک نگاه



توضیحات:

1. مهم‌ترین پست، رئیس اقلیم کردی است که کشاکش‌ها و تنش‌هایی میان آن با پارلمان برای خروج اقلیم کردی از نظام ریاستی به نظام پارلمانی وجود دارد و پارتی مخالف سرسخت آن است.
2. مسئول روابط خارجی اقلیم به مثابه وزیر امور خارجه اقلیم عمل و بسیاری از دفاتر خارجی اقلیم در مناطق جغرافیایی دیگر را از نظر مدیریتی اداره می‌کند.

ب) اندیشه‌های بعثی و سلفی - تکفیری و بحران‌زایی برای حکومت مرکزی
به رغم تأکید قانون اساسی عراق بر آزادی اندیشه، عقیده و مذهب (ماده 35 تا 41 قانون اساسی)، فعالیت جریان‌های تروریستی و بعثی با هر عنوانی ممنوع اعلام شده است؛ ولی با مسامحه‌ها و تساهل‌هایی که بعدها به واسطه استثنائات

وارد بر این ماده قانونی اعمال گردید مثل توقف فعالیت دادگاه جنایی و عادی سازی پرونده متهمان، استثنائات برآمده علیه بعثی‌ها در ماده 135 قانون اساسی و استثنائات وارده بر عملکرد هیئت بازخواست و عدالت، بازگشت برخی از بعثی‌ها به روند سیاسی و بدنه حاکمیتی آغاز شد.

در واقع، از اوان شکل‌گیری و تکوین حکومت مستقر نوین عراق دوران پساصدام، جریان‌های بعثی و سلفی-تکفیری به مثابه فاکتورهای ناامنی با این حکومت در چالش جدی بودند که البته نقش محور غربی-عربی در گسترش ناامنی‌های هدفمند در راستای «مدیریت بازی» قابل انکار نیست.

گروهک تروریستی داعش با رویکرد تکفیری-سلفی از خرداد 1394، اقدام به تحرکات نظامی جدی در جغرافیای عراق کرد که به میزان زیادی در به هم ریختن تعادل سیاسی، امنیتی و نظامی و ایجاد هزینه‌ها برای حکومت مرکزی، موفق شد؛ اما به طور قطع می‌توان گفت که این امر بدون حمایت و کمک یک جریان آشنا به زمین ممکن نبود. از این رو، به نظر می‌رسد موضوع ایجاد ناامنی و بحران‌زایی برای حکومت عراق در دوران پساصدام، پدیده‌ای خلق‌الساعه نیست و شواهد حاکی از وجود طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های قبلی میان برخی از طرف‌ها برای ناکارآمد نمودن آن است. هر چند فتوای وجوب دفاع در برابر تروریست‌ها از سوی مرجعیت دینی به برخی از نقشه‌های ناامنی پایان داد و سبب خلق وجود مبارکی به نام حشد شعبی گردید، ولی مسلم است که مسیر چالش با حکومت عراق از زمان شکل‌گیری ساخت قدرت سیاسی جدید باز و ابزارهای آن به نسبت زمان و مکان متفاوت بوده است.

به هر حال، وضعیت و عملکرد جریان‌های بعثی و سلفی-تکفیری پس از سقوط صدام، به ویژه در بحبوحه بحران‌های امنیتی پس از اعتراضات، نشان‌دهنده نوعی هوشمندی و تجدید ساختار برای چالش با حکومت مستقر نوین دوران پساصدام است، به گونه‌ای که این جریان‌ها، از همه بسترها و زمینه‌ها برای

گسترش حضور و فعالیت خود در صحنه سیاسی، نظامی و امنیتی بهره‌برداری می‌کند و در چالش با حکومت، از هیچ فرصتی دریغ نمی‌کند.

شرکای حکومت

جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی عراق که اغلب در راستای تقسیم‌بندی‌ها و شکاف‌های قومی و فرقه‌ای عراق تشکیل شده‌اند به مثابه شرکای اصلی حاکمیت مستقر نوین به شمار می‌روند و در این چارچوب فعالیت می‌کنند. در زمان حکومت صدام، حزب بعث تنها حزب رسمی فعال عراق بود و سایر احزاب و گروه‌ها به‌ویژه جریان‌های شیعی و کرد به صورت مخفی و بیشتر در مقابل رژیم بعث فعالیت می‌کردند. با فروپاشی رژیم بعث، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی تشکیل شد و فعالیت گروه‌های موجود در عرصه سیاسی به شدت افزایش یافت. این احزاب شامل گروه‌هایی از قومیت‌ها و فرقه‌های مختلف عراق و گرایش‌های متفاوت اسلامی، سکولار، ملی‌گرا و کمونیستی هستند.

در انتخابات سال‌های گذشته در عراق، گروه‌های موجود در قالب اتحادها و ائتلاف‌هایی سازماندهی شدند و در عرصه رقابت‌های سیاسی مشارکت کردند که از مهم‌ترین این ائتلاف‌ها می‌توان به ائتلاف کردستان، ائتلاف بیت شیعی عراق، فهرست‌های عراق (العراقیه)، جبهه توافق عراق و جبهه گفت‌وگوی ملی عراق اشاره کرد.

ائتلاف کردستان: ائتلاف کردستان از دو حزب اصلی کردهای عراق یعنی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات و اتحادیه اسلامی کردستان تشکیل می‌شود. فعالیت اتحادیه میهنی که توسط جلال طالبانی، رئیس‌جمهور سابق عراق رهبری می‌شد، در سلیمانیه متمرکز است. حزب دموکرات کردستان (پارتی) توسط مسعود بارزانی، رئیس دولت کردستان در شمال عراق (با مرکزیت اربیل) رهبری می‌شود و نیچروان بارزانی از اعضای ارشد این حزب نیز پست نخست‌وزیری



دولت کردستان عراق را در اختیار دارد. احزاب کرد با در دست داشتن بخشی از کرسی‌های مجلس عراق، قسمتی از قدرت مرکزی به‌ویژه پست ریاست‌جمهوری را در اختیار دارند و مهم‌تر از آن، با تشکیل دولت نیمه خودمختار کردی در شمال عراق در پی تحکیم فدرالیسم کردی هستند.

بیت شیعی: بیت شیعی که در برگیرنده بخش عمده‌ای از احزاب شیعی اسلامی و برخی از احزاب کوچک‌تر دیگر است، در حال حاضر بزرگ‌ترین ائتلاف سیاسی عراق را در صورت اتحاد تشکیل می‌دهد و بیشترین کرسی‌ها را در مجلس این کشور در اختیار دارد. اصلی‌ترین احزاب و گروه‌های این تشکل سیاسی همواره شامل حزب الدعوه اسلامی (با تمام ابعاد و فروع آن)، مجلس اعلای اسلامی عراق (مجلس اعلای انقلاب اسلامی سابق)، جریان صدر و حزب فضیلت بوده است.

حزب الدعوه اسلامی از قدیمی‌ترین احزاب اسلامی شیعی عراق است که نوری مالکی، نخست‌وزیر سابق و العبادی، نخست‌وزیر کنونی عراق از اعضای ارشد این حزب محسوب می‌شوند.

مجلس اعلای اسلامی عراق در ایران در جهت سازماندهی گروه‌های شیعی مخالف صدام تشکیل و بعد از فروپاشی رژیم بعث با رهبری آیت‌الله محمدباقر حکیم به عراق منتقل شد. بعد از شهادت آیت‌الله حکیم و درگذشت سید عبدالعزیز حکیم، رهبری این گروه را سید عمار حکیم بر عهده گرفت.

جریان صدر، یکی دیگر از گروه‌های شیعی در میان جریان‌های سیاسی شیعه است که از هواداران و پیروان مرحوم آیت‌الله محمدصادق صدر، پدر مقتدا، رهبر کنونی این گروه تشکیل می‌شود. این گروه برخلاف حزب الدعوه و مجلس اعلی، فاقد سابقه تاریخی است که بلافاصله پس از فروپاشی رژیم بعث تشکیل شد و گسترش یافت. اکنون این گروه دارای پایگاه اجتماعی قابل توجهی در میان شیعیان عراق به‌ویژه گروه فقیر و پایین دستی شیعی است که از بُعد نظامی، پتانسیلی قوی دارد؛ اما تشنّت آرای سیاسی آن، قابل تأمل است. شهرک صدر

بغداد یکی از کانون‌های اصلی فعالیت این گروه محسوب می‌شود؛ اما علاوه بر این، گروه مذکور در شهرهایی مانند نجف نیز فعالیت‌های قابل توجهی دارد. گروه صدر در مقایسه با دیگر گروه‌ها رادیکال‌تر و دارای گرایش‌های ضدآمریکایی قوی‌تری است. علاوه بر آن، تمایلات پان‌عربی نیز دارد و همین امر منجر به بروز اختلافاتی در میان این گروه و سایر گروه‌های ائتلاف یکپارچه عراق شده است.

حزب فضیلت که نسبت به سه گروه مذکور کوچک‌تر است، توسط شیخ محمدعلی یعقوبی رهبری می‌شود و بیشتر در مناطق جنوبی عراق مانند بصره هوادار دارد.

سایر جریان‌ها

فهرست العراقیه یا فهرست ملی عراق از برخی گروه‌های ملی‌گرای عراقی تشکیل می‌شود و در انتخابات پارلمانی سال 2010، محور تجمع اهل سنت به شمار می‌رفت. حزب توافق ملی عراق به رهبری ایاد علاوی، اصلی‌ترین حزب این فهرست است که به رغم حمایت‌های محور غربی - عربی در انتخابات عراق، پست‌های مهمی کسب نکرد.

در میان گروه‌های سنی عراق، جبهه توافق و جبهه گفت‌وگوی ملی عراق که متشکل از احزاب مختلف هستند، برجستگی بیشتری دارند و بخشی از کرسی‌های محلی عراق و ریاست آن را به خود اختصاص داده‌اند. جبهه توافق عراق متشکل از سه حزب عمده سنی بود و ریاست آن را عدنان الدلیمی برعهده داشت (در حال حاضر، این حزب محلی از اعراب ندارد). رهبری جبهه گفت‌وگوی ملی عراق نیز بر عهده صالح مطلق است. از جریان‌های دیگر اهل سنت می‌توان به فهرست محلی - ملی الحذباء اشاره کرد که هدایت آن برعهده برادران النجیفی است.

در حال حاضر در میان اهل سنت، تشکلهای عشایری هم‌سو و غیرهم‌سو با بعضی‌ها نیز فعالیت و حضوری جدی دارند که شاید بتوان برخی نمونه‌های آن را



در جریان صحوات و انباء العشائر العراقیه جست‌وجو کرد.

علاوه بر ائتلاف و گروه‌های مذکور، احزاب و شخصیت‌های سیاسی دیگری نیز در عراق فعالیت می‌کنند که برجستگی و نقش کمتری در صحنه سیاسی عراق دارند. کنگره ملی عراق به رهبری مرحوم احمد چلبی و سازمان عمل اسلامی به رهبری آیت‌الله مدرسی از گروه‌های شیعی کوچک‌تر محسوب می‌شوند. آیت‌الله سیستانی نیز از شخصیت‌های مذهبی شیعی تأثیرگذار در عرصه سیاسی عراق در دوره جدید و حامی اصلی ائتلاف عراق یکپارچه است.

نقش مرجعیت (آیت‌الله سیستانی) در ساخت سیاسی قدرت عراق پس از سقوط صدام

عراق از نظر اجتماعی دارای بافت موزاییکی و متشکل از گروه‌های قومی-فرقه‌ای متعدد است و ماهیت سه‌گانه جمعیتی و سیاسی آن، همواره زمینه‌های بالقوه تنش و جدایی را در بردارد. حمله امریکا و متحدانش و سقوط رژیم صدام، نیروهای اساسی در شمال و جنوب عراق را که برای سالیان طولانی سرکوب شده بودند، آزاد کرد و فرصت مناسبی را برای کسب سهم بیشتری از قدرت حکومت در بغداد در اختیار آنان قرار داد. شیعیان، اهل سنت و کردها سه گروه اصلی قومی-فرقه‌ای با گرایش‌های متفاوت در عراق هستند. آنچه در زمینه نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی در عراق اهمیت دارد این است که شیعیان در طول دهه‌های گذشته به دلایل مختلفی از قدرت دور بوده‌اند و سقوط دولت صدام موجب شد تا نقش مرجعیت شیعه به عنوان یک نیروی سیاسی و کنشگری فعال، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

شیعیان بزرگ‌ترین گروه عراق هستند که حدود 60 تا 65 درصد از جمعیت 34 میلیون عراق را تشکیل می‌دهند. این گروه در چند مقطع تاریخی، نقش مهمی در عراق داشته‌اند؛ یکی در زمان شکل‌گیری کشور عراق، پس از فروپاشی عثمانی و شورش علیه بریتانیا در سال 1920 (قیام ثوره العشرين)، دیگری پس از حمله امریکا



به عراق برای آزادسازی کویت در سال 1991 (انتفاضه شعبانیه) و در نهایت، پس از حمله امریکا به عراق در سال 2003، شیعیان از لحاظ دموکراسی عددی به معنای میزان جمعیت مساوی با میزان سهم در قدرت در عراق باید وجه غالب را در حکومت داشته باشند. بر این اساس، به رغم اینکه همه لوازم تأسیس منطقه فدرالی یا استقلال را از نظر جمعیت و سرزمین مرغوب و مناطق نفتی بصره در جنوب (حتی بیش از کردها) در اختیار داشتند، همواره طرفدار حاکمیت سرزمینی و تمامیت ارضی عراق بودند (اسدی، 1391) و البته در مقاطعی هم، موضوع ایجاد منطقه فدرال شیعی را در دستور کار قرار دادند.¹

با توجه به ساختارهای قومی، قبیله‌ای و مذهبی در سیاست امروز عراق به نظر می‌رسد که مواضع فقهی و سیاسی مرجعیت امروز درباره ایفای نقش نظارتی، ارشادی و کنشگری فعال در نظام سیاسی، تأثیرات مهمی در تحولات سیاسی- اجتماعی و فرایند دولت‌سازی با تقویت حاکمیت با محوریت شیعی در عراق امروز داشته است.

آیت‌الله سیستانی به عنوان مرجع دینی در مراحل حساس، نقش رهبری بیدار و آینده‌نگر را ایفا کرده که وادار کردن امریکایی‌ها به انجام انتخابات سراسری، حل بحران شهر نجف و صدور فتوای دفاع در برابر تروریست‌ها از اقدامات اساسی و تعیین‌کننده وی است.

جایگاه آیت‌الله سیستانی در جامعه عراق ناشی از سه عامل مشخص است که عبارتند از: جایگاه حوزه علیمه نجف در عراق، به رسمیت شناخته شدن اعلامیت فقهی آیت‌الله سیستانی و موضع‌گیری‌های مردم‌سالارانه ایشان در روند تحولات این کشور. مواضع اسلامی و مردم‌سالارانه آیت‌الله سیستانی که با پشتیبانی و رضایت نسبی همه اقوام و پیروان مذاهب مختلف طی سال‌های 2003 تا 2005

1. همانند مجلس اعلا و حزب فضیلت که به عنوان جریان‌های طرفدار فدرالیسم، در مقاطعی پس از دوران صدام ظاهر شدند.

همراه شد، وی را به الگوی بی‌بدیلی برای طرفداران مردم‌سالاری تبدیل ساخت و اشغالگران را وادار کرد تا در انتقال قدرت و تدوین قانون اساسی، روند مردم‌سالارانه پیشنهادهای ایشان را بپذیرند. وی به رغم اعتقاد به خروج اشغالگران و به دست گرفتن مقدرات کشور توسط خود مردم، با روشن‌بینی و واقع‌نگری خود از مواجهه مستقیم با اشغالگران پرهیز و با انعطاف خاصی با آنان برخورد کرد. دیدگاه‌ها و مواضع آیت‌الله سیستانی در فرایند دولت‌سازی و شکل‌گیری نظام سیاسی نوین عراق نشان داد ایشان رسالتی سیاسی برای اسلام قائل است و ظرفیت بالقوه گفتمان اسلام سیاسی‌اش به اندازه‌ای آشکار است که محققان غربی اذعان کردند در صحنه سیاسی عراق نمی‌توان جایگاه وی را نادیده گرفت (حاجی یوسفی و عارف‌نژاد، 1390). بنابراین می‌توان جایگاهی معنوی و غیررسمی را برای ایشان در سیاست‌گذاری‌های کلان عراق قلمداد کرد؛ به گونه‌ای که ضمن شاخصه رها بودن از حاکمیت، می‌تواند در بزنگاه‌های تاریخی تأثیری جدی بر حاکمیت داشته باشد.

از نظر آیت‌الله سیستانی، سیستم انتخاباتی باید توانایی تجلی اراده‌های مختلف را داشته باشد و نتایج آن، اقناع درونی همه اقوام و مذاهب را به همراه آورد. حوزه صلاحیت چنین اراده‌ای، تعیین روند همه امور کشور از جمله تعیین شکل حکومت عراق و قوانین جاری کشور است. از این زاویه، مرجعیت در تبلور آرای مردم برای تعیین سیاست‌گذاران نقشی اساسی داشت، به گونه‌ای که آیت‌الله سیستانی، سیستم لیست بسته را که انتخابات پارلمانی عراق در سال 2005 بر اساس آن برگزار شد، یک سیستم غیر کارآمد دانست و به این نتیجه رسید که عملاً رأی دهندگان را در روز رأی‌گیری در بی‌خبری نگاه می‌دارد. ولی لیست باز باعث ایجاد انگیزه بیشتر برای حضور فعالانه مردم در صحنه انتخابات می‌شود و تعداد بیشتری از عراقی‌ها را به پای صندوق‌های رأی می‌آورد. می‌توان گفت مرجعیت در دو مسئله اساسی سهیم بود: حمایت از تجربه

مردم‌سالاری از طریق حمایت از انتخابات و حفظ وحدت ملی و تأکید بر برادری و جلوگیری از خسارات غیرقابل جبران.

نتیجه‌گیری

با وجود گذشت بیش از یک دهه از تشکیل نظام سیاسی جدید در عراق، هنوز این کشور روی آرامش و ثبات را به خود ندیده است. پر واضح است که تغییر و تحولات منطقه‌ای به‌ویژه پس از 11 سپتامبر سال 2001، برای امنیت و منافع ملی و همچنین تعقیب مسائل نهضتی و اسلامی بسیار حائز اهمیت است؛ تا جایی که این امر مهم در عرصه تحولات مرتبط با همسایگان، اهمیتی دوچندان دارد. در این راستا، می‌توان گفت روابط سیاسی ایران با کشور عراق از زمان استقلال این کشور در سال 1932 تاکنون، دوره‌های کوتاهی از همگرایی و زمان‌های طولانی از رقابت منطقه‌ای را تجربه کرده است. حزب بعث عراق با استفاده حداکثری از تعارض‌های ایدئولوژیک دوران جنگ سرد و ادعای باز پس‌گیری بخشی از قلمرو جغرافیای سیاسی ایران به استناد عهدنامه‌های ناتمام میان ایران و عثمانی و ترکیب آن با اختلافات قومی و مذهبی، بنیانگذار اصلی رقابت منطقه‌ای بین ایران و عراق به طور خاص و ایران با جهان عرب به طور عام شد. این حزب برای خروج عراق از بن‌بست جغرافیایی در دسترسی محدود به آب‌های آزاد، دست به بازی خطرناکی زد تا با هدایت مطالبات تاریخی اعراب به سمت ایران و بهره‌برداری از تغییرات ژئوپلیتیک منطقه، موجب تحمیل جنگ 8 ساله به ایران با حمایت‌های مالی، زمینی، بین‌المللی و لجستیکی جهان عرب و قدرت‌های فرامنطقه‌ای از عراق و تحمیل تلفات جانی و مالی جبران‌ناپذیری بر دو کشور شود و روابط سیاسی ایران با جهان عرب را با شکاف جدی مواجه کند؛ به گونه‌ای که صدام برای عملیاتی کردن منویات توسعه‌طلبانه و افزایش فضای حیاتی کشورش به شیوه نازیسم عمل کرد و نقش و پیامدهای به جا مانده از عملکرد حزب بعث تحت رهبری وی در تعمیق



واگرایی منطقه‌ای، همچنان باقی است.

با این اوصاف، این واقعیت را باید پذیرفت که شاید در طول چند قرن گذشته، چنین فرصتی آن هم به بهانه حادثه 11 سپتامبر برای جریان‌های شیعه و کرد و سایر جریان‌های قومی- مذهبی عراق در شکل‌دهی به ساخت حکومت وجود نداشته است. اگر شیعیان و برخی از گروه‌های شریک در قدرت در عراق هدفمند و منطقی رفتار کنند، سهم مهمی از قدرت را در عراق به دست خواهند گرفت. پس از سقوط صدام، فضای مناسبی برای همه جریان‌های محروم از قدرت در دوره‌های پیشین باز شده که پیش از آن، امکان فعالیت و حق‌طلبی برای آنها وجود نداشته است. بنابراین تأثیر و تأثر قدرت‌گیری یک جریان از هر کدام از این گروه‌ها در کشورهای منطقه، مسلماً بر قدرت گرفتن و تا میزان زیادی بر فعالیت‌ها و تحرکات آنها در مناطق جغرافیایی دیگر تأثیرگذار است و حتی ممکن است سبب برخی واکنش‌ها از سوی بازیگران دیگر شود.

در واقع می‌توان گفت ژئوپلتیک جدیدی از مرزهای چین و افغانستان تا لبنان ترسیم شده که علت اصلی آن علاوه بر گسترش تروریسم سلفی، مسلماً تحولات عراق و فضای ایجاد شده برای جریان‌های محروم از قدرت پیشین در این کشور و کمیت و کیفیت تعامل آنها با سایر جریان‌های قومی- مذهبی است.

در این میان، ایجاد وحدت میان همه گروه‌های قومی- مذهبی عراق، نداشتن حس تحکم از سوی جمهوری اسلامی ایران (و پذیرش نقش پدری یا برادر بزرگ‌تر برای جمهوری اسلامی ایران از سوی برخی از جریان‌های عراق)، نبود تحریک و مواجهه مستقیم آنها با کشورهای عربی، مخالفت نکردن مستقیم از ارتباط و تماس آنها با کشورهای فوق، فراهم کردن تقویت هر چه بیشتر پیوستگی اکراد و شیعیان که روی هم جمعیتی بیش از 80 درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، از نکاتی است که جمهوری اسلامی ایران باید در نگاه سیاسی خود به تحولات عراق به آنها توجه کند. اگر شیعیان و گروه‌های دیگر



شریک در قدرت عراق بتوانند خود را در ساختار قدرت عراق تثبیت کنند، بی‌تردید وضعیت آنها در کشورهای دیگر منطقه نیز تغییر خواهد کرد و در نهایت، بر اهمیت ژئوپلیتیکی کشورمان و همچنین نقش گسترده‌ای که آنها در منطقه پیدا خواهند کرد، مؤثر خواهد بود. از این رو، می‌توان قاطعانه گفت که نوع و ماهیت ساختار قدرت در عراق برای تداوم فعالیت‌های نهضتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان و گسترش محور مقاومت اهمیت بسیاری دارد.

نکته قابل تأمل این است که کشورهای ایران و عراق به عنوان مهم‌ترین کشورهای این منطقه، در طول چند دهه گذشته به عوامل واگرا در روابط دوجانبه توجه داشته‌اند. از این رو ضروری است که با توجه به شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی و سقوط عامل اصلی واگرایی یعنی رژیم بعثی در عراق، به زمینه‌های مثبت همکاری و سازندگی بین دو کشور اندیشه کنند. در این راستا، همکاری و همبستگی میان این دو کشور علاوه بر حل بهتر و سریع‌تر مشکلات، موقعیت آنها را در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی تحکیم خواهد بخشید، ضمن اینکه می‌توان از این همکاری به سود منافع ملی دو کشور حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورد و زمینه را برای یک همگرایی در خلیج فارس که بتواند به عامل مهم توسعه اقتصادی کشورهای منطقه تبدیل شود، فراهم کرد.

در واقع، عراق را می‌توان خط اول و اولویت‌دار جبهه مقاومت قلمداد کرد که به‌رغم رویکردهای غیردینی (نه ضد دینی) برخی مسئولان حکومتی آن، باز هم نقش تعیین‌کننده‌ای در محور مقاومت و تأمین مصالح اسلامی ایفا می‌کند.

بنابراین در طولانی‌مدت، ماهیت مناسبات ایران و عراق به میزان بسیاری در وهله اول، به نوع ساختار حکومت آن و سپس به اوضاع امنیتی عراق، ترکیب سیاسی حکومت و کمیت و کیفیت تعاملات سیاسی بغداد با همسایگان عرب و ایالات متحده امریکا بستگی خواهد داشت. به عبارت بهتر، تعیین‌کنندگی ماهیت حکومت عراق برای جمهوری اسلامی ایران و منطقه بسیار جدی است.



مسلم است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و یکی از همسایگان عراق، خواه‌ناخواه از تحولات داخلی این رژیم و به تبع آن، دگرگونی در معادلات قدرت در خاورمیانه تأثیر خواهد پذیرفت. در این شرایط، سیاست‌گذارها باید تمرکز خویش را بر کسب حداکثر منافع از این محیط جدید و نیز دور ساختن منابع تهدید از حیات سیاسی جمهوری اسلامی قرار دهند، ضمن اینکه عراق نوین، محیط بسیار مناسبی را برای رشد و بالندگی فعالیت‌های نهضتی در راستای تقویت جبهه مقاومت ایجاد کرده است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران از ابتدا از تکوین ساختار سیاسی جدید عراق حمایت کرد و دولتی فراگیر و متشکل از تمام گروه‌های قومی-مذهبی را در راستای ثبات‌سازی و کاهش تهدیدات امنیتی برای منطقه مهم دانست.

منابع

- اسدی، علی اکبر (1383)، «روند دولت - ملت‌سازی در عراق»، تهران: مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1391.
- افشون، تورج (1385)، «دیدگاه‌های مختلف در فرایند تصویب قانون اساسی عراق»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هفتم، ش 25.
- افشون، تورج، (1394) «دین و علمانیت در ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم، شماره 63.
- امیرمحمد حاجی یوسفی و ابوالقاسم عارف نژاد، «نشانه‌شناسی گفتمان در اسلام سیاسی و مردم‌سالار آیت‌الله سیستانی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س 6، ش 4، 1390 (با تلخیص و تصرف).
- برنا بلداجی، سیروس، «تأثیر روند دولت - ملت‌سازی عراق بر ثبات سیاسی و سیاست خارجی عربستان سعودی» (با تلخیص و تصرف) هفته‌نامه، پگاه حوزه، 1386، ش 218، آبان 1386، در سایت: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/5973/61628>
- برنا بلداجی سیروس، «روند دولت‌سازی در عراق نوین، الزامات و رویکردهای ایران»، نامه دفاع، ش 4.
- جلال درخشه و محمد مهدی ملکی «موانع داخلی دموکراتیزه شدن در عراق پس از سقوط صدام»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، س 5، ش اول، 1393.
- حبیب‌زاده، توکل و مصطفی منصوریان (1392)، «وظایف و اختیارات دادگاه عالی فدرال جمهوری عراق»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، س 2، ش 6، زمستان.

- حدادپور، امیر (1389)، «تحقیقی در مورد کشور عراق» 22 مرداد، در سایت «وبلاگ تخصصی جغرافیا» www.geo-haddadpour.blogfa.com/post-34.aspx
- حسین باقری، «بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، س 5، ش 19، تابستان 1392، (با تلخیص و اصلاح).
- سیدمحمد سادات، «ثوره العشرین» در پایگاه اینترنتی: www.zamane.ifo/3189/12
- صفاءالدین تبرائیان، انتفاضه شعبانیه (حماسه مقاومت اسلامی ملت عراق)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خرداد 1391، ج اول (با تلخیص و تصرف).
- صلاحی، سهراب و علی بهادری جهرمی (1391)، «ساختارهای اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی عراق»، (مطالعه تطبیقی)، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره 3، ش 2، پاییز و زمستان.
- عبدالحلیم رحیمی، تاریخ جنبش اسلامی در عراق (از 1900 تا 1924)، ترجمه جعفر دلشاد اصفهان، چهارباغ، 1380، ص 181.
- قانون اساسی عراق
- نصر، ولی، «پیامدهای منطقه‌ای ناشی از احیای شیعی در عراق»، ترجمه علی پورقلی، در کتاب سامان سیاسی در عراق جدید، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1386.
- نوزعیم، محسن، «بررسی چالش‌ها و فرصت‌های عراق جدید برای منافع و امنیت ملی ایران»، 9 شهریور 1394، در سایت: <http://anthropology.ir/article/29924>

منابع خارجی

- Kazemi Ali-Asghar "The Dilema of Nation-Building and State Formation in the Post-saddam Iraq" Journal of law and Politics 1 Vo. No. 2, 2005 summer, p 9.
- Nase Vali, Sunni Vsshiite Religions Rivalryin Iraq an Boyond: 2005 November, www.cfr.org.

